

## اهداف عربستان سعودی، آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی از طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا

۱ روح الله طالبی آرانی

۲ نورالدین اکبری کریم آبادی

### چکیده

اقدامات کشورهای عربی در چند سال اخیر همواره در راستای انزوای سیاسی ایران در منطقه بوده است. ناتوی عربی پروژه ای با ماهیت نظامی، امنیتی و ایران ستیزانه جهت ممانعت از گسترش نفوذ مشروع ایران در منطقه و در تداوم طرح‌های پیشین ضد ایرانی همچون، پیمان ۶+۲، دکترین ریگان و ترکیب عملیاتی سپر صحرا و نیروی واکنش سریع (R.D.F) است که توسط آمریکا در منطقه دنبال شدند. ترس کشورهای مرتجع عربی از پیامدهای بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱م، وقوع برخی تعارضات و درگیری‌های سیاسی، وقوع جنگ‌های نیابتی در منطقه و پیروزی‌های محور مقاومت باعث شده است که کشورهای مرتجع عربی نظیر عربستان سعودی انگیزه بیشتری برای اجرایی کردن این طرح که ایده آن آمریکایی است، داشته باشند. از دید آمریکا و رژیم صهیونیستی، ایران بیش از هر چیز یک تهدید ژئوپلیتیکی است که باید برای آن یک «پاسخ ژئوپلیتیکی» فراهم کرد. بر اساس این طرح، عملاً وظیفه اصلی مقابله با ایران به بازیگران محلی و متحدان منطقه‌ای آمریکا واگذار می‌شود. ائتلاف محافظه کار، رژیم صهیونیستی و آمریکا را نیز می‌توان «چرخ پره‌ای» نامید، بدان معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و عرب‌ها و رژیم صهیونیستی با همراهی آن به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری در برابر ایران دارند. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی تلاش شده است تا اهداف ائتلاف محافظه کار، رژیم صهیونیستی و آمریکا از طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا را بررسی و تحلیل کند.

**کلیدواژه‌ها:** ناتوی عربی، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، عربستان سعودی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

Email: arani.politics@gmail.com

Email: akbari393@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

منطقه غرب آسیا همواره در تحولات سیاسی و اتخاذ استراتژی قدرت‌های بزرگ جهانی از نقش و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. اهمیت روزافزون منطقه غرب آسیا به لحاظ استراتژیک و ژئواستراتژیک در دیدگاه‌ها و استراتژی قدرت‌های جهانی به ویژه ایالات متحده آمریکا در دهه‌های گذشته امری بدیهی و آشکار است. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با پتانسیل‌های مؤثر بازیگری در عرصه‌های بین‌المللی، ضمن اثرپذیری از دگرگونی‌های روابط بین‌الملل، به دنبال تاثیرگذاری بر روابط و ساختارهای موجود است. جغرافیای وسیع و متمایز ایران، منابع عظیم انرژی در داخل و اطراف ایران، ترکیب و کیفیت ساختار جمعیتی جوان و مستعد، انسجام ایدئولوژیکی، عمق و گستردگی حوزه نفوذ فرهنگی، موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیک با تاثیرات متقابل استراتژیک بر تحولات منطقه‌ای و سایر مزایای نسبی متعدد از جمله ویژگیهای شاخص ایران در فضای بین‌المللی است. موقعیت ژئواستراتژیک ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، جمهوری آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می‌افزاید.

با این اوصاف واکنش آمریکا و غرب در مقابل این قدرت نوظهور و شکست‌های ناشی از سیاست‌ها و عملکرد آن، تلاش برای جلوگیری از نقش‌آفرینی ایران در سطح منطقه و ایجاد مانع در مقابل قدرت و نفوذ این کشور در سطح منطقه خلیج فارس و غرب آسیا بوده است، که طیف وسیعی از سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه و سلطه‌طلبانه، نظیر بلوکه کردن دارایی‌های ایران، رویداد طبس، پشتیبانی از رژیم عراق در جنگ تحمیلی، تحریم فروش

جنگ افزار و ممنوعیت صدور تکنولوژی با کاربری‌های دوگانه، حضور نظامی در خلیج فارس، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، کوشش برای منزوی کردن ایران، پیگیری سیاست مهار دوجانبه، ایراد اتهاماتی چون پشتیبانی از تروریسم و نقض حقوق بشر و کوشش برای دستیابی به جنگ افزارهای کشتار جمعی و... را در بر می‌گیرد (اطاعت، ۱۳۸۸: ۸۰) اکنون نیز با پیگیری همان سیاست‌ها و در جهت تخفیف و تضعیف قدرت ایران در قالب طرح‌هایی همچون ناتوی عربی و تشکیل به اصطلاح ارتش واحد اسلامی به سرکردگی عربستان سعودی و ایران ستیزی می‌کوشد ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه ای و جهانی معرفی کند.

از نگاه آمریکا و متحدین غربی اش جمهوری اسلامی به منزله یک «کشور انقلابی» بیش از سه دهه در تلاش برای سرنگونی حکومت‌های منطقه و استقرار رژیم‌های ضد غربی است. همچنین به عنوان یک «کشور شیعی» الهام بخش جنبش‌های اسلامی غرب ستیز نه تنها در منطقه بلکه در سرتاسر جهان است و مهمتر اینکه به عنوان یک «کشور تجدیدنظر طلب» سعی در برهم زدن موازنه‌های منطقه ای از طریق به خدمت گرفتن گروه‌های شبه نظامی مانند حماس، حزب الله و سازمان جهاد اسلامی علیه رژیم صهیونیستی، ایالات متحده و متحدانش دارد. از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نیروهایی مانند آنچه در لبنان حزب الله نامیده می‌شود را در عراق ایجاد کرده و سعی در تقویت این نیروها دارد تا ضمن گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران به عنوان اهرم فشاری قوی در این کشور نیز عمل کند. به همین خاطر آمریکا از دخالت ایران در عراق به شدت ابراز نگرانی کرده است و حتی یکی از دلایل تلاش خود برای حفظ نیروهای نظامی در عراق را، نفوذ ایران پس از خروج آمریکا از این کشور اعلام می‌کرد. (مسرت، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۲۰) مسئله‌ای که موجب نگرانی عربستان سعودی نیز است؛ از دید سعودی‌ها خروج آمریکا از عراق و تثبیت دولت شیعی تحت نفوذ ایران در بغداد باعث می‌شود آمریکا دیگر به عنوان حائل در مقابل نفوذ ایران عمل نکند و این امر به تغییر توازن قوای منطقه ای می‌انجامد. براین اساس، سعودی‌ها پس از خروج آمریکا از عراق، حمایت خود را از گروه‌های سنی افزایش دادند نگرانی‌های عربستان سعودی توسط یکی از مشاوران خانواده سلطنتی این گونه بیان شده است؛ شیعیان در پی بازتولید سلسله صفوی یا به عبارت دیگر تشکیل هلال شیعی از پاکستان به ایران،

عراق و لبنان و در نهایت به عربستان سعودی هستند. بهترین طرح برای ایرانی‌ها وقوع هرج و مرج و جنگ داخلی در عراق است. آنها به خوبی می‌دانند که زمان به نفع آنهاست؛ زیرا سربازان آمریکایی برای همیشه در عراق نخواهند ماند، ایرانی‌ها آماده حمایت از برادران شیعه خود در کشور همسایه هستند. (Stancely:2012) «گراهام فولر» در این زمینه می‌نویسد: «ریاض امروزه جویای به تصویر کشیدن ایران به عنوان مرکز تهدید نوینی است که علیه پادشاهی عربی وجود دارد. نه به این دلیل که فارس است، بلکه بالاتر از آن به دلیل آنکه شیعه است» (Fuller:2011) این کشور به دلیل ظرفیت‌های مختلف؛ به ویژه در سه حوزه نفت، اماکن مقدس دینی و نیز وهاب‌گیری، برای سیاست خارجی خود مسؤولیت رهبری در سه سطح منطقه خلیج فارس، جهان عرب و حتی جهان اسلام را تعریف کرده است. آل سعودی که خود را خادم حرمین شریفین و مدعی رهبری جهان اسلام می‌داند و در برابر جنایت‌های صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی همواره نقش انفعالی را داشته و مقام‌های رژیم صهیونیستی نیز بارها دشمن راهبردی خود را در منطقه ایران معرفی کرده‌اند، از هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران به مانند عربستان سعودی، به شدت بیمناک هستند تا قدرت بازدارندگی آنها در منطقه از میان نرود. انور ماجد عشقی؛ فرمانده بازنشسته ارتش و مشاور پیشین شاهزاده بندربن سلطان؛ سفیر سابق عربستان سعودی در آمریکا، اشاره می‌کند: ایران برای سلطه بر غرب آسیا تلاش می‌کند و بایستی این سلطه متوقف شود. (مهرعطا، ۱۳۹۵: ۶۱) در واقع مبنای تاسیس شورای همکاری خلیج فارس، ضدیت کشورهای عضو آن با جمهوری اسلامی ایران بوده است و همین مساله میزان تهدید بالقوه کشورهای عضو شورای همکاری و در راس آنها عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌کند.

«جان تیرمن» تحلیل‌گر ارشد «ام، ای، تی» در فصلی از کتاب «سوء ادراک ایران- آمریکا»، معتقد است که اعراب و به ویژه عربستان سعودی نگران قربانی شدن در هژمونی ایرانی در منطقه هستند. «تیرمن» واکنش اعراب در قبال سیاست خارجی ایران را اینگونه تفسیر می‌کند که اعراب احساس می‌کنند ایران با زور به دنبال کسب هژمونی در منطقه است و از این طریق منجر به ناامنی در منطقه و تقویت جنگ‌های نیابتی می‌شود. این

برداشت حکایت از وجود نوعی رقابت در کسب جایگاه قدرت هژمون در منطقه دارد. استمرار این فهم اعراب از ایران، احتمال ورود کشورهای عربی به یک ائتلاف امنیتی فراگیر برای مقابله با ایران را افزایش می‌دهد. مهمترین خطر شکل‌گیری این ائتلاف امنیتی میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در این است که می‌تواند تهدید نظامی معیار در ایران را تغییر دهد و ائتلاف امنیتی اعراب را به یک بازوی قدرتمند در ذیل چارچوب دفاعی - امنیتی آمریکا در منطقه تبدیل کند. چنین ائتلافی می‌تواند به مهمترین بازیگر منطقه‌ای در هر گونه سناریوی نظامی آمریکا علیه ایران تبدیل شود. از این منظر حمایت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا از ایده تشکیل «ناتوی عربی» قابل تامل است. چه اینکه اگرچه ایده تشکیل ارتش مشترک عربی مسبوق به سابقه است و طرح‌های مختلفی نیز در دهه‌های اخیر در این خصوص مطرح شده است؛ اما بنظر می‌رسد طرح ناتوی عربی به دلایل مختلف و در مقایسه با طرح‌های قبلی با جدیت بیشتری از سوی عربستان سعودی و آمریکا دنبال می‌شود. آمریکا سعی دارد؛ با کمک متحدان منطقه‌ای خود نظیر دولتهای شورای همکاری خلیج فارس به محدودسازی و انزوای ایران بپردازد. بنابراین با تلاش آمریکا و برجسته شدن تهدیدهای ناشی از موقعیت جدید ایران برای کشورهای عربی، سیاستمداران واشینگتن سعی کردند جبهه و ائتلاف جدیدی متشکل از دولت‌های میانه رو عربی، رژیم صهیونیستی و آمریکا در مقابل ایران و متحدان آن شکل دهند. کشورهای غربی، عربی و رژیم صهیونیستی به دلانلی مشترک و متفاوت ایران را تهدید تصور می‌کنند و با نگرانی به فعالیت‌های آن می‌نگرند. در حال حاضر نیز این بازیگران می‌کوشند با پیگیری سیاست‌ها و ائتلاف‌های متعدد و مختلفی از جمله ایجاد ناتوی عربی از شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای توسط جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کنند. ائتلاف محافظه‌کار، رژیم صهیونیستی و آمریکا را نیز می‌توان «چرخ پره‌ای» نامید، بدان معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و عرب‌ها و رژیم صهیونیستی با همراهی آن به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری در برابر ایران دارند. اگرچه این ائتلاف، به ویژه با حضور رژیم صهیونیستی در آن تا حدی شکننده است، ماموریت آن روشن است و آن موازنه کردن و مهار ایران است. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۲)

## ۱- کارگزاران و عواملان اجرای طرح ناتوی عربی

طرح ایجاد ائتلاف عربی از مدت‌ها قبل یعنی از ماه فوریه ۲۰۱۷م از سوی ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مطرح شد اما ترامپ، این طرح را تحت عنوان «طرح ناتوی عربی» در سفر اخیر خود به عربستان در اجلاسی که در آن بیش از ۴۰ نفر از سران کشورهای عربی حضور داشتند، اعلام کرد و در صدد اجرای آن برآمد. دولت ترامپ با هم‌پیمانان خود از جمله مصر، اردن، عربستان سعودی و امارات مذاکراتی را انجام داد و تلاش کرد از طریق این کشورها یک ائتلاف نظامی عربی را تشکیل دهد و از طریق تبادل اطلاعات امنیتی با رژیم صهیونیستی با دشمن مشترک‌شان یعنی ایران مقابله کند. هم‌چنین دولت ترامپ؛ از مقامات مصر خواست تا میزبان ارتش متحد نظامی عربی باشد؛ به مصر اطمینان داد که این ائتلاف می‌تواند به مثابه پیمان ناتو باشد، یعنی حمله به هر یک از اعضا، تهدید علیه تمامی اعضا تلقی می‌شود. هرچند فاقد ظرفیت‌هایی در حد و اندازه ناتو «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» است. آمریکا پیشنهاد حمایت نظامی و اطلاعاتی را مطرح کرد اما طبق گفته مقامات آمریکایی، آمریکا و رژیم صهیونیستی بخشی از این پیمان، مشمول دفاع مشترک نیست، به عبارت دیگر حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی، اعراب را ملزم به مداخله نمی‌کند و بر عکس این مسئله نیز صادق است. مقر ناتوی عربی در مصر و نیروهای آن غالباً از سربازان کشورهای: مصر؛ اردن؛ مراکش؛ عربستان سعودی؛ سودان و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد بود. رهبری این نهاد را عربستان سعودی بر عهده خواهد داشت. اما ایده تشکیل ناتوی عربی، همکاری کردن یک نیروی چند ملیتی است تا برای واکنش به بحران‌های آتی آماده باشد. گزارش‌ها از آن حکایت دارند که ۵۰۰ تا هزار نفر عضو گارد نیروی هوایی، بیش از ۵ هزار نفر در نیروی دریایی و تقریباً ۳۵ هزار نفر نیروی زمینی خواهند بود. (Stavridis:2015)

ترامپ در سفرهای اخیر خود به منطقه، به صورت جدی بر مسئله توسعه روابط گسترده رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه خلیج فارس تاکید و تلاش کرد؛ از طریق عادی‌سازی یا همکاری گسترده کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی مانع نفوذ ایران در منطقه شود و طرح به اصطلاح ناتوی عربی را به اجرا در بیاورد. سفرهای خارجی ترامپ به عربستان

سعودی و تل آویو نیز با هدف هماهنگی با نیروهای منطقه برای مقابله با محور مقاومت به خصوص در سوریه و ایران، توسعه روابط رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای عربی و نیز ایجاد یک ائتلاف ضد ایرانی و حمایت از رژیم صهیونیستی و تضمین امنیت این رژیم صورت گرفت. محمد شهاوی، کارشناس نظامی مصر نیز در مورد طرح ناتوی عربی معتقد است که درخواست ترامپ مبنی بر تشکیل ناتوی عربی برای مبارزه با نفوذ ایران در منطقه با اظهارات عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر در کنفرانس عربی در سال ۲۰۱۵م در شرم الشیخ هماهنگی دارد. در آن کنفرانس السیسی خواستار وجود یک نیروی مشترک عربی برای حمایت از امنیت ملی عربی بود. این کارشناس مصری معتقد است که عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس یک دشمن مشترک دارند و آن ایران است و مصر می تواند یک نیروی مشترک عربی تشکیل بدهد تا دولت های عربی بتوانند امنیت خود را حفظ کنند و تشکیل این نیروی مشترک به نفع امت عربی است. (مصری البوم: ۲۰۱۷) البته برخی گزارش ها از آمریکایی - رژیم صهیونیستی بودن این طرح حکایت می کند تا جایی که ناتوی عربی را طرح واشنگتن برای خلیج فارس پس از خروج آمریکا از عراق می داند. بنا بر گزارش روزنامه «وال استریت ژورنال»، روز ۱۵ فوریه ۲۰۱۷م از قول مقام های عرب نوشت؛ دولت ترامپ در حال گفت و گو با متحدان عربی خود است تا یک اتحاد نظامی تشکیل دهند و به وسیله تبادل اطلاعات امنیتی با رژیم صهیونیستی، در برابر دشمن مشترک شان، ایران، بایستند این روزنامه آمریکایی اشاره کرد که مشاوره ها درباره این ائتلاف، با مصر، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در حال انجام است. وال استریت ژورنال همچنین گزارش کرد که دولت ترامپ از مصر خواسته تا میزبان نیروی متحد نظامی عربی باشد.

## ۲- اهداف عربستان سعودی از طرح ناتوی عربی

روابط ایران و اعراب در طول ۱۴ قرن اخیر همواره روابطی مبتنی بر تنش و سوء تفاهم تاریخی بوده است. اگرچه عواملی چون دین اسلام، ژئوپلیتیک مشترک، نفت و ساختارهای قومی قبیله ای باعث نزدیکی و برخی مشابهات شده است، اما ذهنیت تاریخی عرب-عجم

و شیعه - سنی همواره موجب فعال شدن تنش‌ها در دو بستر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک شده است و خطوط گسل و واگرایی را در دو کرانه فعال کرده است. امروزه و در نظام منطقه‌ای خاورمیانه نیز این وضعیت تاریخی خود را به اشکال مختلف باز تولید کرده و دوگانه‌های عربی - عجمی و شیعی - سنی خود را در شکل رقابت‌های منطقه‌ای بر سر نفوذ نشان داده است. در این میان عربستان سعودی به‌عنوان پرچم دار نظام عربی بیش از سایر بازیگران دیگر عربی، ایران را رقیب منطقه‌ای خود می‌داند و عملاً در طول هفت دهه اخیر رهبری این رقابت و دوگانه‌سازی را به عهده داشته است.

آل سعود از زمان قدرت گرفتن محور مقاومت به انحاء مختلف (تهدید، تطمیع، فشار و قطع رابطه) تلاش می‌کند ایران را از لحاظ سیاسی منزوی نماید. در این راستا عربستان سعودی می‌کوشد در وهله اول کشورها را از نزدیکی به ایران بر حذر داشته و در وهله دوم در قطب خود دسته بندی و جا دهی نماید. این موضوع در یک دهه اخیر و به خصوص بعد از تحولات سیاسی در سال ۲۰۱۱م که با بحران سوریه رنگ تقابل به خود گرفت، بیش از پیش تشدید شده است. در این میان ظهور برخی موضوعات در روابط دو جانبه ایران و عربستان سعودی هم باعث شد تا بیش از هر زمان دیگری شاهد تنش در روابط تهران - ریاض باشیم و سعودی‌ها در یک ذهنیت جدید که متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است به سمت اجماع‌سازی و اقناع‌سازی دیگر بازیگران عربی برای کاهش یا قطع روابط با تهران حرکت کرده است.

اهداف و انگیزه‌های عربستان سعودی از طرح ناتوی عربی عبارتند از:

### ۱-۲- تغییر موازنه قدرت در منطقه

در حالی که در گذشته قدرت‌هایی چون سوریه و عراق در موازنه نظامی نیروهای متعارف ایفای نقش می‌کردند، اکنون این موازنه تغییر یافته است و کشورهای حوزه خلیج فارس؛ سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای برای توسعه سلاح‌های زمینی، دریایی و هوایی انجام داده‌اند که همراه با سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده، مصر و رژیم صهیونیستی به خوبی بر موازنه تأثیر می‌گذارد. عراق و سوریه نیز توانایی‌های خود را از دست داده‌اند و به همین دلیل در برابر داعش متحمل شکست شدند. تمرکز استراتژیک موازنه متعارف نیز تغییر یافته است و



دولتهای خلیج فارس و ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه تهدید متعارف را از ناحیه ایران می‌بینند. کشورهای اردن و مصر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زمینه سلاح‌های متعارف انجام داده‌اند که بیشتر بر منازعه اعراب و اسرائیل متمرکز بود، اما اکنون بر امنیت داخلی و بازیگران غیردولتی متمرکز است. در مورد قابلیت‌های جنگ مدرن نیز موازنه نظامی تغییر یافته است، چون از نظر اطلاعات و جنگ الکترونیک و سلاح‌های هدایت‌شونده و پهپادها، کشورهای خلیج فارس، مصر، اردن و رژیم صهیونیستی به ایالات متحده و متحدان وابسته هستند، درحالی‌که ایران به توانایی‌های خود متکی است. باین حال کشورهای حوزه خلیج فارس در ادغام این فناوری‌ها با ساختار نیروی نظامی خود موفقیت‌چندانی نداشته‌اند، اما ایران تا حدودی موفق بوده است. عربستان سعودی بر اساس تحولات منطقه‌ای و به ویژه شکست در صحنه لبنان، سوریه، عراق و انقلاب یمن و از طرفی احساس تهدید ناشی از تغییر موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران، رویکرد خود را در مقابله با ایران می‌بیند. از نگاه «کنث پولاک» تحلیل‌گر سابق سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) و از کارکنان سابق شورای امنیت ملی ایالات متحده، مهم‌ترین عواملی که باعث ایجاد ترس و خشم در سیاستمداران آل سعود نسبت به جمهوری اسلامی ایران گردیده است را باید در صرف هزینه‌های هنگفت این کشور در سوریه، یمن و حمایت از گروه‌های افراطی و ناکامی سعودی‌ها در رسیدن به اهداف خود مانند برکناری اسد و یا سرکوب حوثی‌ها در یمن، کاهش شدید قیمت نفت و ناتوانی در کنترل قیمت آن در اوپک، توافق جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی در خصوص برنامه هسته‌ای، افزایش قدرت و محبوبیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پی مبارزه با جریان‌های تروریستی در عراق و سوریه، قدرت گرفتن شیعیان در منطقه و وجود جمعیت شیعیان ناراضی از آل سعود در شرق این کشور جست و جو کرد. (پولاک، ۱۳۹۴: ۳)

## ۲-۲ - عکس‌العمل به نگرانی‌های ناشی از توافق هسته‌ای ایران با کشورهای غربی

عربستان سعودی از جمله بازیگرانی است که از وضعیت پیش‌آمده پس از توافق هسته‌ای خشنود نیست و چشم‌انداز آینده اوضاع خاورمیانه نیز در راستای منافع این کشور نمی‌باشد. این ناخشنودی تا حدی است که برخی تحلیلگران از دست پنهان عربستان سعودی و نقش منفی این کشور در توافق ژنو سخن گفته‌اند. این دیدگاه بدین دلیل است که

آل سعود بازی سیاسی میان ایران و خود را بازی برد-باخت تعریف می‌کند. بازی برد-باخت بدین معناست که عربستان سعودی ایران را رقیب خود در منطقه می‌بیند و قدرت یابی و افزایش نقش ایران در تحولات منطقه ای را به عنوان تهدیدی علیه منافع خود بر می‌شمارد. شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت‌های هسته ای ایران و توسعه تحریم‌ها از جمله در حوزه نفت، منجر به بهره‌گیری عربستان سعودی و اعراب از شرایط پیش آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به ویژه در تقابل با ایران گردید. از نمونه‌های این مسئله می‌توان به همراهی دیپلماتیک غرب با اعراب علیه ایران از جمله در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه ادعای ترور سفیر عربستان و یا همراهی اعراب و عربستان سعودی با غرب در اجرای تحریم‌های ایران از جمله وعده پر کردن خلاء نفت ایران در بازار برای پیشبرد تحریم نفتی ایران اشاره کرد. (ساعی؛ علیخانی، ۱۳۹۴)

دولت ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کند تا به دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس اطمینان دهد که امنیت و روابط آنان با ایالات متحده آمریکا؛ با توافق هسته ای به خطر نخواهد افتاد ولی دولت‌های عربی این مسئله را نمی‌پذیرند. تصور کشورهای عربی این است که؛ بعد از توافق هسته ای آمریکا متحدان عربی خود را رها می‌کند و به سمت ایران متمایل خواهد شد. توافق جامع هسته ای از نظر آنها، نشان‌دهنده تمایل واشنگتن برای برقراری روابط حسنه با ایران و رضایت دادن به نفوذ ایران و در بدترین حالت، همکاری استراتژیک بین دو کشور بدون تغییر نگرش‌های منطقه ای ایران است.

چالش هسته‌ای و تحریم‌های ناشی از آن، از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن، توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و در مسیر منافع عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عمل کند. تحریم ایران فرصت کم نظیری برای عربستان سعودی و قطر فراهم کرد. آنها طی نزدیک به یک دهه از وضع رژیم تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران، تلاش کردند خلأ انرژی حاصل از تحریم را با هدف انزوای هر چه بیشتر این کشور دنبال کنند. در چارچوب این روند، عربستان سعودی آمادگی کامل خود را برای جایگزینی نفت ایران به چین اعلام کرد. در چنین شرایطی، برجام به عنوان مدلی از

نهادسازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه‌کننده قوی بازنمایی کرد (کمالی، اعلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۵-۱۹۷)

از نظر سعودی‌ها، توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا، از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده است. به عقیده آنها، در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب الله و اپوزیسیون در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 16) همچنین، آنها توافق هسته‌ای را نشان دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانند. همین رویکرد باعث شده است که سیاست‌های تهاجمی تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه در پیش گیرند. کشورهای عربی منطقه به رهبری عربستان سعودی معتقدند که عقب‌نشینی آمریکا از منطقه خاورمیانه، ایران را برای تلاش و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تشویق می‌کند، تلاشی که پس از توافق هسته‌ای بیش از پیش تقویت شده است. توافق هسته‌ای حق داشتن یک زیرساخت هسته‌ای بزرگ برای ایران را مشروع و مجاز دانسته و منافع ملی و امنیتی دو متحد مهم غرب یعنی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را نادیده گرفته است. لغو تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه ایران و همچنین عدم وجود الزام متقابل برای هرگونه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، ایران را در موقعیتی قرار خواهد داد که با کمترین هزینه، نفوذ قابل توجهی را در منطقه کسب خواهد کرد، بنابراین، در شکلی جدید باید ایران را مهار کرد. (نورعلی وند، ۱۳۹۵: ۴۶)

### ۳-۲- مشروعیت بخشیدن به رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی

عربستان سعودی به لطف درآمدهای سرشار نفتی، از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بخشی از جهان اسلام برخوردار است و از نظر خود و برخی از طرفدارانش توانایی رهبری جهان اسلام را دارد و به طور جدی این موضوع را دنبال می‌کند. از این جهت، در واقع جمهوری اسلامی ایران چالشی در برابر ادعای ضمنی عربستان سعودی در قیمومت معنوی رهبری جهان اسلام است. ادعای سعودی‌ها تا حدودی مبتنی بر قیمومت دو شهر مقدس اسلام، مکه و مدینه و تا اندازه‌ای بر مبنای تعالیم احیاءگری اسلامی خاص خود، وهابیت، است. عربستان سعودی با تأکید بر اینکه مهد عربیت و اسلامیت سرزمین وحی است و تلاش دارد

دو مفهوم اسلام و عربیت را با هم پیوند بزنند و در نتیجه بر وحدت عربی به عنوان مقدمه ای بر وحدت اسلامی تأکید می‌کند. در این زمینه عربستان سعودی یکی از اعضای مؤسس اتحادیه عرب در سال ۱۹۴۵م بوده، پس از صلح مصر با رژیم صهیونیستی و طرد آن از سوی اکثر کشورهای عرب و نیز اتحادیه عرب، بر سر رهبری دنیای عرب با عراق رقابت کرده است.

در واقع عربستان سعودی از توافقنامه ی طائف «۱۹۸۹م» تا توافق نامه مکه «۲۰۰۷م» یک میانجی مهم در اختلاف میان اعراب بوده است. نظر به وجود حرمین شریفین در قلمرو پادشاهی عربستان سعودی و مرکزیت معنوی آن در جهان اسلام، این کشور همواره خود را مستحق رهبری جهان اسلام می‌داند و از منابع مالی گسترده خود در راستای تحقق این هدف بهره می‌گیرد. براساس این رویکرد عربستان سعودی، تلاش کرده است که رهبری جهان عرب را در دست داشته باشد و به وسیله کشورهای متحد خود به اهداف و منافع خود در غرب آسیا برسد. یکی از این موارد همکاری و حمایت کشورهای عربی از عربستان سعودی در حمله به کشور یمن بود. سیاست خارجی عربستان سعودی نشان می‌دهد که زمامداران این کشور به دنبال آن هستند؛ تا با ارایه ی ظاهری اسلامی از خود؛ رهبری جهان اسلام را به دست گیرند. (آقایی، احمدیان، ۱۳۸۹: ۵) عربستان سعودی بنا به اهداف اعلانی خود در راستای مشروعیت بیشتر جهت رهبری جهان اسلام، کمک به کشورهای اسلامی فقیر و حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان را سرلوحه ی فعالیت‌های خود قرار داده است.

### ۳- اهداف آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی از طرح ناتوی عربی

آمریکا تلاش کرده است که در ابعاد مختلف، رقبای منطقه‌ای ایران را تقویت کند و در این زمینه، اقدامات متعددی انجام داده که یکی از مهم ترین آنها ائتلاف سازی علیه ایران است. در طول سال‌های گذشته، آمریکا تلاش کرده است که به ائتلاف سازی‌های جدید علیه ایران دست بزنند. این امر در صورتی قابل تحقق است که آمریکا بتواند اجماع سازی جهانی موفق را علیه ایران اجرا کند. قبل از امضاء توافق نامه برجام، آمریکا توانست اجماع جهانی علیه ایران و مسئله هسته‌ای به عنوان تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی را تاحد زیادی کامل کند که مهم‌ترین دستاورد آن برای آمریکا تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت

بود. یکی از محوری‌ترین تلاش‌های آمریکا در خاورمیانه ترغیب کشورهای منطقه برای ائتلاف با رژیم صهیونیستی در برابر ایران بود.

این ائتلاف‌سازی پس از دوره پرتنش روابط دو کشور در زمان او باما؛ بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است. هرچند ترامپ با قراردادهای هنگفتی که با عربستان سعودی منعقد کرد بیشتر از آنکه به دنبال ائتلاف‌سازی با این کشور باشد، به دنبال اهداف تجاری و اقتصادی مدنظر خود است، اما سعودی‌ها انتظار دارند در ازای این قراردادهای هنگفت، دست کم از حمایت معنوی آمریکا برای مقابله با ایران برخوردار باشند. این ائتلاف‌سازیهای فرامنطقه‌ای که برپایه معادله «نفت در برابر امنیت» صورت می‌گیرد، تنها به سیاست همراه سازی آمریکای ترامپ با عربستان سعودی محدود نمی‌شود. دعوت از «ترزا می» نخست وزیر بریتانیا برای سفر به منطقه و شرکت وی در نشست شورای همکاری خلیج فارس در ۷ دسامبر ۲۰۱۶م را باید شق دوم این سیاست دانست، به ویژه زمانی که مشاهده شد نخست وزیر انگلیس در مواضع خود ایران را تهدیدی برای کل منطقه عنوان کرد و از آمادگی کشورش برای همکاری با اعضای شورای همکاری خلیج فارس به منظور عقب راندن آنچه اقدامات تهاجمی ایران در منطقه خواند، سخن گفته است (نورعلی وند، ۱۳۹۵: ۲۶).

آمریکایی‌ها فکر می‌کردند فرصت بسیار مناسبی دارند تا با یک تیر چند نشان بزنند:

اول اینکه با به هم متصل کردن نیروهای نظامی کشورهای عضو شورای همکاری نیازهای نظامی آنها را ارتقاء داده و تسلیحات بیشتر و گران تری به آنها بفروشد.

دوم، یک نیروی منطقه‌ای در مقابل ایران ایجاد کنند که هم تداعی کننده جنگ شیعه و سنی باشد و هم در موقع لزوم نیروهای نظامی غربی را از درگیری با ایران بی نیاز کند.

سوم، آمریکایی‌ها در پی آن بودند که هم زمان با خروج از عراق و افغانستان، ظرفیت‌های جدید برای حضور منطقه‌ای خود ایجاد نمایند.

چهارم، جلو نفوذ بهار عربی به کشورهای خلیج فارس را که دارای اهمیت راهبردی برای آمریکا هستند، بگیرند.

تاکید و دست دوستی ترامپ به سوی اعراب بیشتر حکایت از این دارد که جمهوری اسلامی ایران تمام اهداف مغرضانه آنها را در منطقه به هم ریخته است، پیروزی‌های اخیر در

سوریه و عراق اضمحلال هر روزه گروهک تروریستی داعش و شکست پی در پی آنان موجب ترس بیش از اندازه رییس جمهور آمریکا شده است، در این طرح که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی به دنبال اهدافی هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### ۱- تامین امنیت رژیم صهیونیستی

یکی از اهداف خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا حفظ ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی و خاموش کردن کانون‌های تهدید علیه این کشور است. ارزش رژیم صهیونیستی برای آمریکا را می‌توان در جمله معروف بن گوریون خلاصه کرد که: «رژیم صهیونیستی برج دیده بانی غرب در خاورمیانه در بین کشورهای اسلامی است». براساس این دیدگاه حفظ ثبات و امنیت رژیم صهیونیستی بخشی تفکیک ناپذیر از اهداف خاورمیانه ای آمریکا به شمار می‌رود. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

شاید آنچه را شکسپیر درباره انسانها گفته - که بعضی‌ها بزرگ به دنیا آمده، بعضی‌ها کارهای بزرگ انجام می‌دهند و بعضی‌ها بزرگی را بدون زحمت به دست می‌آورند - در مورد روابط رژیم صهیونیستی و ایالات متحده نیز صادق باشد. این روابط از میان خاکسترهای کشتار یهودیان توسط نازی‌ها به گونه ای بزرگ تولد یافت، و بعد از بحران سوئز، یعنی زمانی که ایالات متحده تفوق سنتی اروپا در خاورمیانه را به ارث برد، کارهای بزرگی انجام داد. بعداً شکست کامل آمریکا در ویتنام به این روابط، از طریق شریک کردن هم‌پیمانان و کشورهای تحت الحمایه منطقه ای، در مسئولیت جهانی عظمت بخشید (شون بام، ۱۳۸۰: ۱۳)

دولتی غاصب همچون رژیم صهیونیستی با روحیه خصمانه و سرکوب‌گری و منازعات و جنگ‌های پی‌درپی و متعدد با فلسطینیان و اعراب همسایه، بدون حمایت‌های مالی، نظامی، دیپلماتیک و بین‌المللی ابرقدرت‌ها مجالی برای حضور و تثبیت خود نمی‌یافت. در ابتدا انگلستان، در جهت منافع استعماری خود و افزایش سلطه بر منطقه حساس خاورمیانه پایه اصلی رژیم صهیونیستی را بنا نهاد. بعد از جنگ جهانی دوم، با قدرت گرفتن ایالات متحده این میراث گران‌بها به او رسید. کمک‌های ویژه اقتصادی، نظامی و حمایت‌هایی در عرصه بین‌المللی که وتو کردن قطعنامه‌های مختلف در شورای امنیت سازمان ملل گواه آن

است، نشان دهنده اهمیت ویژه رژیم صهیونیستی برای امریکاست. رژیم صهیونیستی در جهت پیشبرد اهداف آمریکا در خاورمیانه، وفاداری خود را در مراحل بسیاری ثابت کرده است: نقش ژاندارمی در منطقه، اعمال فشار بر دولتهای مخالف آمریکا و فراهم کردن زمینه نفوذ و سلطه اقتصادی آمریکا در منطقه، از نمونه این اقدامات است. مضاف بر اینکه، حضور مستقیم نظامی آمریکا در خاورمیانه برای کنترل اوضاع، هزینه‌های گزاف اقتصادی و بین‌المللی را بر جامعه امریکایی متحمل می‌ساخت. و اکنون آمریکا از رژیم صهیونیستی به عنوان بازویی در انجام اهداف سلطه‌گرانه خود، سود می‌برد. پس بدیهی است که همواره حقوق رژیم صهیونیستی را محترم بشمارد و حمایت بی‌چون و چرای خود را از آن اعلام کند. بر اساس عقیده «نیکسون» رئیس‌جمهور وقت آمریکا، چیزی قویتر از یک نوشته رسمی، آمریکا را به رژیم صهیونیستی متعهد می‌کند:

«تعهد اخلاقی... تعهد ما به رژیم صهیونیستی از میراث جنگ جهانی دوم و منافع اخلاقی وایدنولژژیکی ما در تضمین بقای دموکراسی‌های تحت فشار سرچشمه می‌گیرد، هیچ رئیس‌جمهور یا کنگره آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد که رژیم صهیونیستی نابود شود». رژیم صهیونیستی پایگاهی است برای حفظ منافع آمریکا در منطقه و به تعبیر دیگر رژیم صهیونیستی بازرس اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در منطقه است که ضامن منافع آمریکا در ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی و به ویژه تسلط بر منابع انرژی و نقاط استراتژیک خاورمیانه است. لذا کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را دو روح در یک بدن نامید و دفاع از آزادی و امنیت رژیم صهیونیستی را خدمت به منافع آمریکا دانست. (عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۸)

ایالات متحده نیز ضمن طرح تهدیدهای ایران هراسی، از جمله اعلام هشدار در شکل‌گیری «هلال شیعی» در خاورمیانه، کشورهای منطقه را علیه ایران، سوریه، لبنان و حاکمیت شیعه عراق تحریک می‌کند تا نگرانی‌های استراتژیک رژیم صهیونیستی را برطرف سازد. (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶۳) از نظر سران کاخ سفید و رژیم صهیونیستی، وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای استراتژی، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست

و یکم خطرناک است. (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶۴) از همین رو، ریچارد نیکسون، معتقد است: جهان اسلام در قرن بیست و یکم، مهم‌ترین میدان‌های زورآزمایی سیاست آمریکا است. آمریکا و رژیم صهیونیستی، با برجسته‌سازی مفهوم هلال شیعی انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی «رژیم صهیونیستی» پی می‌گیرند و نگرانی آن‌ها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند.

روزنامه صهیونیستی‌ها آرتص پس از اعلام توافق سران عربی با تشکیل ارتش عربی نوشت: تحقق ارتش مشترک عربی نه تنها نگرانی را برنخواهد انگیخت، بلکه به دلیل جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در منطقه موجب خرسندی تل‌آویو خواهد شد، زیرا کشورهای عربی مجبورند در فرایند ایجاد چنین ارتشی به امنیت اسرائیل توجه کنند. به این ترتیب بدون آنکه در شکل‌دهی ارتش عربی کسی از اسرائیل دعوت کرده باشد، رژیم صهیونیستی سهم بالایی در آن خواهند داشت. از این رو رژیم صهیونیستی مخالفتی با تشکیل ارتش عربی ندارد، زیرا مقابله با ایران و متحدان ایران بخشی از سیاست منطقه‌ای آن است. اما اگر زمانی این ارتش بخواهد رودرروی رژیم صهیونیستی قرار گیرد، قطعاً هم رژیم صهیونیستی و هم آمریکا مخالفت خواهند کرد. در شرایط فعلی که کشورهای عربی عمدتاً نگاهی بی‌طرفانه یا خنثی به رژیم صهیونیستی دارند و جبهه مخالف خود را رژیم صهیونیستی قلمداد نکرده‌اند، این رژیم نیز مخالفتی با آن نخواهد داشت. اشتون کارتر، وزیر دفاع ایالات متحده، از این طرح با عنوان «طرحی خوب» یاد کرده است. از دیدگاه آمریکا، اجرای طرح ارتش عربی می‌تواند به کاهش اتکاء به غرب برای صیانت از کشورهای عربی به ویژه در حوزه خلیج فارس ختم شود. اگر چنین ارتشی تشکیل شود، قطعاً آمریکا خواهد توانست با نفوذ بین‌رهبان این کشورها، هدایت و کنترل این ارتش را از پشت در دست بگیرد و با هزینه‌ای کمتر، منافع خود را در منطقه پیگیری کند. بنابراین، آمریکا و کشورهای اروپایی از این ارتش حمایت خواهند کرد (میرطاهر، ۱۳۹۶: ۶۳) او‌با‌ما نیز در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰م در بخش مربوط به خاورمیانه اولین مسئله‌ای که به آن اشاره می‌کند تعهد به تامین امنیت رژیم صهیونیستی است.

۲- فرسایش توانمندی‌های کشورهای مسلمان منطقه و نیاز آنها به حضور و حمایت آمریکا





اولین و مهم‌ترین هدف دولت ترامپ و نیز تمامی دولت‌های سابق آمریکا، از ایجاد بحران‌های مداوم در منطقه خاورمیانه را می‌توان در ارتباط با فرسایش کشورهای اسلامی و متعاقب آن وابسته کردن این کشورها به حضور فراگیر آمریکا دانست. در شرایط کنونی ترامپ با فعال کردن بحران‌ها در عراق، سوریه و عربستان از یک سو و ایجاد رقابت میان کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران، از سوی دیگر در پی آن است که کشورهای منطقه را وارد رقابت‌های فرسایشی کند. با فرسایش و تضعیف کشورهای منطقه، این خود حاکمان منطقه هستند که حضور آمریکا را می‌طلبند، زیرا آن‌ها به دلیل احساس ناامنی کذبی که در اطراف خود احساس می‌کنند، خواهان کمک و حمایت واشنگتن خواهند شد. در این بستر شاهد هستیم که کشورهای اسلامی منطقه به شدت وابسته به نقش آفرینی آمریکا خواهند شد و به آسانی واشنگتن زمینه‌ها را برای حضور فراگیر و حفظ هژمونی خود در منطقه ایجاد خواهد کرد (پایگاه خبری-تحلیلی الوقت، ۱۳۹۶، ۳۱)

### ۳- ایجاد بازار برای فروش تسلیحات نظامی

تداوم بحران و افزایش شعله‌های جنگ در غرب آسیا، بیش از هر نهاد و یا اشخاصی، خواسته کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکا می‌باشد. تاریخ غرب آسیا نشان می‌دهد که ظهور جنگ‌های مقطعی و تقریباً مداوم، بازار مناسبی را برای فروش تسلیحات و ادوات نظامی آمریکایی، ایجاد کرده است. در شرایط جدید نیز دونالد ترامپ با اشاعه ایران هراسی در منطقه و گرم نگه داشتن کانون‌های بحران در منطقه، به ویژه در بحران سوریه این ضرورت را برای کشورهای عرب منطقه ایجاد کرده است که آن‌ها نیازمند خرید تسلیحات نظامی بیشتر هستند. نمود این امر را می‌توان در خرید تسلیحاتی بی‌سابقه عربستان از آمریکا در سفر اخیر ترامپ به ریاض با مبلغی بالغ بر ۱۱۰ میلیارد دلار شاهد کرد. واقعیت آن است که حفظ کانون‌های بحران و تداوم بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا، منطقه را به سمت میلیتاریزه شدن پیش می‌برد. فضایی که در آن بازار خوبی برای خرید سلاح‌های غربی فراهم می‌گردد.

### ۴- دستیابی به نفت ارزان قیمت

آمریکا با عملیاتی کردن راهبرد ایران‌هراسی و تجهیز کشورهای عربی در قالب ارتش مشترک عربی علاوه بر این که حضور خود را در منطقه توجیه و تثبیت می‌کند، امکان تسلط

خود بر منابع انرژی منطقه را نیز مهیا می‌سازد. در واقع از دهه ۱۹۲۰م باکشف منابع نفتی، اشتباهی آمریکا برای سلطه بر آن‌ها تحریک شد و تاکنون به هر ترفند و حیلۀ ای برای دستیابی و استفاده از این منابع متوسل شده‌اند. ۶۷ درصد ذخیره‌های نفتی جهان در منطقه خاورمیانه نهفته است که بازده طبیعی چشمگیری دارد و با هزینه‌های اندک استخراج می‌شود. این دو ویژگی - وفور عرضه نفت و دیگر مواد انرژی زا - و نیز بهای ارزان نفت و دیگر مواد انرژی زا، خاورمیانه را به منطقه‌ای استراتژیک برای اقتصاد جهان تبدیل کرده است. به طوری که هر کشوری که خاورمیانه را در چنگ داشته باشد اهرمی استراتژیک در اختیار دارد که با آن می‌تواند هدف‌های سیاسی خود را در مقابل رقیبان به کرسی نشاند و امتیازهایی به دست آورد.

ایالات متحده آمریکا افزون بر سود مستقیم اقتصادی ناشی از دسترسی به نفت ارزان، از دید هژمونستی نیز می‌تواند از اهرم نفت در مقابل رقیبان اقتصادی و نظامی خود بهره گیرد. «نوام چامسکی» اندیشمند صاحب نفوذ آمریکایی در گفت‌وگو با شبکه خبری الجزیره قطر تأکید می‌کند نگرانی اصلی آمریکا در مورد خاور میانه این است که در منطقه خاورمیانه منابع نفتی وجود دارد. تحولات منطقه و سیاست کشورهای خاورمیانه نشان می‌دهد فقط جمهوری اسلامی ایران مخالف سلطه آمریکا بر مناطق نفت خیز خاورمیانه است و این رویکرد مایه نگرانی جدی آمریکایی‌ها و هم پیمانان آنان به شمار می‌رود. این در حالی است که طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی وزارت انرژی آمریکا، در طول دودهمه آینده مصرف جهانی نفت ۵۰ درصد افزایش می‌یابد و از روزی ۷۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۲م به ۱۱۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵م خواهد رسید و در همین دوره مصرف نفت آمریکا از روزی ۲۰ میلیون بشکه به ۲۹ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت. در چنین اوضاعی وابستگی ایالات متحده به نفت و وارداتی روز به روز افزایش می‌یابد. (موسوی شفافی، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۵)

از این منظر راهبرد ایران‌هراسی با تأمین انرژی مورد نیاز آمریکا در کمتر از ربع قرن آینده رابطه مستقیمی دارد، چون منابع ۲۲ میلیارد بشکه ای نفت آمریکا طی ۱۱ سال آینده به پایان خواهد رسید و این کشور مجبور خواهد شد روزانه ۲۵ میلیون بشکه نفت خام خریداری کند. از سوی دیگر، در چند سال آینده به علت مصرف فزاینده داخلی، امکان صادرات نفت

از برخی از کشورهای صادر کننده گرفته خواهد شد و فقط عربستان سعودی، عراق و ایران کشورهای خواهی خواهند بود که در ۳۰ سال آینده می‌توانند صادرات نفت داشته باشند. بنابراین ایران هراسی در واقع پلی است که واشنگتن می‌کوشد با گذر از آن، از یک سو تحولات آینده داخلی خود را مدیریت کند و از سوی دیگر بحران‌های منطقه ای و بین المللی فراروی آمریکا را مهار و کنترل کند. آمریکا از در پیش گرفتن راهبرد تداوم بحران‌ها در منطقه خارومیانه، توجه ویژه‌ای به منابع نفتی کشورهای منطقه دارد. درگیر شدن کشورهای منطقه در بحران‌های فراگیر و حتی گاه حضور در میدان جنگ، هزینه‌های مالی سنگینی را بر حکومت‌ها تحمیل می‌کند.

همچنین، ویرانی مناطق شهری و اختلال در خدمات‌رسانی‌ها عمومی، کشورهای منطقه را وادار به هزینه‌های بیشتر می‌کند و با توجه به این‌که منبع اصلی درآمد و تامین بودجه اکثر کشورها صادرات نفت است، آن‌ها ناچار هستند که میزان صادرات نفت خود را برای کسب منابع مالی لازم افزایش دهند. این مساله موجب خواهد شد که از یک سو، همواره نفت لازم به بازارهای جهانی عرضه شود و از سوی دیگر، انبوه عرضه موجب پایین ماندن قیمت نفت در بازارهای جهانی خواهد شد. در این میان، به واسطه حضور پررنگ و نقش حیاتی آمریکا در تولید و اکتشاف منابع نفتی کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی، نقش هژمون آمریکا بیش از پیش برای دیگر کشورها محرز خواهد شد.

##### ۵- مشارکت در بازسازی کشورهای بحران‌زده

یکی دیگر از اهداف آمریکا از حفظ و گسترش بحران‌ها در غرب آسیا در قالب دکترین شوک که ناثومی کلاین از آن سخن به میان می‌آورد قابل تبیین است. بر اساس این دکترین، نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا در مقاطع مختلف بحران‌ها و جنگ‌های بزرگ را ایجاد می‌کند که غالباً موجب ویرانی‌های بزرگ خواهند شد. بلافاصله پس از فروکش کردن شعله‌های جنگ این شرکت‌های تجاری و اقتصادی آمریکایی هستند که به بهانه بازسازی و مشارکت در فرآیند عمران کشورهای آسیب دیده وارد میدان خواهند شد و در قبال پروژه‌هایی که برای بازسازی این کشورها انجام می‌دهند، سودهای کلان اقتصادی را دریافت می‌کنند.

از این جهت تداوم کانون‌های بحران و جنگ در منطقه خاورمیانه همچون شاهرگ حیاتی برای کمپانی‌های اقتصادی آمریکای است که تحت عناوین مختلف وارد خاورمیانه شوند و بودجه‌های حاصل از فروش نفت را به خود اختصاص دهند. در این زمینه می‌توان به کشور عراق اشاره کرد که بعد از سال ۲۰۰۳ م و پس از حمله نظامی آمریکا به این کشور و ساقط کردن رژیم صدام حسین، وارد بازارهای مالی، تجاری، اکتشافی و عمرانی عراق شدند و با مشارکت در پروژه‌های بازسازی عراق سوهای کلانی را دریافت کردند. همچنین، در شرایط کنونی که مسئله داعش در این کشور به پایان خود نزدیک شده است، تمامی گزارش‌ها از این موضوع حکایت دارند که حاکمان عراقی خواستار مشارکت گسترده شرکت‌های آمریکایی در بازسازی کشور عراق هستند.

#### ۶- مهار ایران (مولفه‌های ژئوپلیتیک، انرژی، ایدئولوژی و فناوری هسته‌ای)

از دیدگاه «اسپایکمن»، سواحل ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز در موقعیت ریملند واقع شده است و لذا امکان برخورد دو قدرت بزرگ و بحری را فراهم می‌کند. بر همین اساس، در اوایل قرن بیستم، ایران نقش حائل را بین روسیه و انگلستان بازی می‌کرد و از مهم‌ترین کانون‌های رقابت جهانی به شمار می‌رفت. با الهام از اندیشه‌های «مکیندر» و «اسپایکمن»، سیاست تحدید و محصورسازی توسط جرج کنان ارائه شد و ایران یکی از حلقه‌های مهم سیاست سد نفوذ به حساب آمد. (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۳)

اهمیت جایگاه ایران در معادلات سیاسی منطقه به اندازه‌ای بوده است که با وجود تلاش برای بایکوت سیاسی طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، «جیمز بیکر» وزیر خارجه پیشین آمریکا در برابر کمیته روابط خارجی سنا در ۱۸ بهمن ۱۳۶۹ (۷ فوریه ۱۹۹۱ م) اعلام کرد: «هیچ یک از دولتهای منطقه نباید از برنامه‌های امنیتی کنار گذاشته شوند و ایران به عنوان قدرت عمده منطقه باید نقش مهمی ایفا کند. بدون ایران، هیچ نظام امنیتی منطقه‌ای کارآمدی در خلیج فارس وجود نخواهد داشت و ایران نیز بدون داشتن نقش شایسته نمی‌تواند به آن بیوندد». (رمضانی، ۱۳۷۲: ۲۴)

تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپلیتیکی و اهمیت یافتن منابع انرژی در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به طوری که از

نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می کند. از این رو، در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه و مرکز تعاملات بین المللی قرار دارد :

الف) موقعیت ژئوپلیتیک ایران و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی که بر همین مبنا، «جفری کمپ» متأثر از نظریه هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک یاد می کند، نیز از دیگر شاخص های مهم ایران است. (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۵۶)

ب) موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی .

ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب برای کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای به شمار می رود. از سوی دیگر، ایران یکی از اعضای بنیان گذار سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) است و قطع صدور نفت این کشور در آستانه انقلاب اسلامی به واسطه اعتصابات کارکنان صنعت نفت، موجب شد در ۱۹۷۹م ایران به تنهایی قادر به پدید آوردن شوک نفتی دوم و افزایش ناگهانی قیمت های نفت در جهان شود، (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۳) در کنار ژئوپلیتیک و منابع انرژی جمهوری اسلامی ایران، عامل بسیار مهم دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان آن را عامل اصلی در تضاد منافع ایران با غرب و خصوصاً ناتو دانست و توان به حاشیه راندن عوامل ژئوپلیتیک و انرژی را دارد. قالیباف و قدسی نیز معتقدند که سیاست های منطقه ای ایران همواره تحت تاثیر دو عنصر مهم، یعنی واقعیت های جغرافیایی سیاسی و ایدئولوژی بوده و این عناصر، سیاست خارجی ایران را به صورت عمل گرایانه و ایدئولوژیک هدایت کرده اند. اگر چه شکی وجود ندارد که این عوامل با درجاتی متفاوت در سیاست خارجی ایران همچنان استوار باقی خواهند ماند. (قالیباف، قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶) بر این اساس، عوامل فرهنگی و اعتقادی به عنوان مولفه های مهم ژئوپلیتیکی محسوب شده و توجه جنبش های آزادی بخش و نخبگان اسلامی به نقش اسلام در صحنه سیاسی باعث شده است که ژئوپلیتیک کشورهای که از جمعیت با اکثریت مسلمان برخوردار بودند اهمیت دو چندان یابد (افشردی، اکبری، ۱۳۹۱: ۲۶)

ایران به عنوان بزرگترین کشور شیعه مذهب دنیای اسلام، مدت ها پیش از آن که

انقلاب اسلامی در آن به وقوع پیوندد، نقش مهم در پدید آوردن حرکت‌های اسلامی در سطح منطقه خاورمیانه داشته است. نگاهی به جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی در دوران معاصر بیانگر آن است که اندیشه‌ها و اقدامات مبارزاتی هم چون سید جمال الدین اسدآبادی که دایره مبارزات خود با استعمار را تا مصر و شمال آفریقا گسترش داد و یا مبارزات گروه‌هایی همچون فداییان اسلام که با گروه‌های سنی مذهبی نظیر اخوان المسلمین در ارتباط بودند و حمایت از اعراب مسلمان فلسطینی از جمله اهداف آنان بود، نشان دهنده پیوند میان مسلمانان ایرانی با هم‌دینان خود در کشورهای دیگر منطقه است. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

آمریکا عمدتاً خواهان تغییر رفتار ایران در مورد روند صلح غرب آسیا، تروریسم، حقوق بشر و برنامه هسته‌ای بوده است. براین اساس، دولت‌های مختلف در آمریکا تلاش کردند به کمک موضوعات مورد انتقاد خود، ایران را در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی تحت فشار قرار دهند:

در سطح بین‌المللی، برنامه هسته‌ای ایران را تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کردند و در این خصوص، علیه ایران اجماع گسترده‌ای را ایجاد کردند. در سطح منطقه‌ای، بحث حمایت از تروریسم مطرح شد و با این ادعا که حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و دیگر گروه‌ها مورد حمایت ایران هستند، آمریکا تلاش کرد محدودیت‌های منطقه‌ای ایران را تشدید نماید.

در سطح داخلی ایران نیز به موضوعات حقوق بشری به گونه‌ای پرنرنگ و برجسته پرداخته شد تا ایران به عنوان یکی از ناقضان حقوق بشر مطرح شود.

البته باید تاکید کرد که هر سه سطح با یکدیگر هم پوشانی دارند و کاملاً قابل تفکیک نیستند. با این حال، مهم‌ترین هدف آمریکا از دنبال کردن سیاست مهار، کم کردن وزن استراتژیک ایران در منطقه و جهان بوده است. «هنری کیسینجر» نیز در اظهاراتی از بازگشت امپراتوری ایران ابراز نگرانی کرد و مهم‌ترین خطر را نه تروریست‌های داعش، بلکه ایران دانست. از این رو تحقق هدف آمریکا از یک سو، متضمن کاهش قدرت نسبی ایران در ابعاد سخت و نرم و از سوی دیگر، افزایش قدرت رقبای ایران بوده است. راهبردهای زیر

به منظور دستیابی به هدف فوق مورد توجه قرار گرفته است:

۱. امنیتی کردن ایران؛
۲. به کارگیری اقدامات دیپلماتیک آمریکا در قبال ایران؛
۳. تحریم‌های همه جانبه؛
۴. موازنه سازی از راه دور (هادیان، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۳)؛

### نتیجه‌گیری و چشم انداز طرح ناتوی عربی

در یکصد سال گذشته، منطقه خاورمیانه شاهد قطب بندی‌ها، پیمان و اتحادهای گوناگونی بوده است و آنچه در باره احتمال تشکیل پیمان ناتوی عربی گفته می‌شود، واکنشی طبیعی به پیمان سه جانبه و فعال ایران، عراق و سوریه است. پس از آنکه تروریست‌ها در عراق، سوریه و یمن با حمایت‌های ایران شکست خوردند، پادشاهی سعودی، مصر، امارات متحده عربی و اردن در تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی مشترک ۴۰ هزار نفری برای مواجهه با نفوذ ایران هستند. نیروی اولیه این ائتلاف عمدتاً از مصر، اردن، مراکش، عربستان سعودی، الجزایر، سودان، مغرب، پاکستان و تعداد کمی از کشورهای حوزه خلیج فارس و به طور بالقوه ترکیه خواهد بود. در عین حال پیوستن سایر کشورها به ناتوی عربی نیز منتفی نیست.

شکست‌های اخیر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در طول جنگ سوریه، عراق و یمن و تهدیدات ظهور داعش، نگرانی ناشی از ناآرامی‌ها در استان‌های نفت خیز شرقی و شیعه نشین عربستان سعودی و بحرین و یمن در پی بیداری اسلامی، عدم تعهد آمریکا به تعهدات نظامی اش برای مداخله در منطقه به خصوص در سوریه، عدم تعادل در توازن نیروهای نظامی منطقه به دلیل افزایش نفوذ گفتمان مقاومت، تشکیل ارتشی از گروه‌های مردمی در عراق و سوریه و حمایت از مردم یمن و ائتلاف ایران و روسیه برای مبارزه با گروه‌های تروریستی، کشورهای عربی خلیج فارس در درجه اول عربستان سعودی را به سوی تشکیل یک اتحاد نظامی موسوم به ناتوی عربی سوق داده است.

در مجموع از دلایل و اهداف اصلی ایجاد ناتوی عربی می‌توان به احیای هویت عربی، ایجاد همگرایی سیاسی با محوریت عربیسم، طفره رفتن از مشکلات اقتصادی و سیاسی

داخلی و نسبت دادن آنها به مسائل منطقه‌ای، منحرف کردن افکار عمومی، برجسته کردن موقعیت عربستان سعودی به عنوان یک قدرت کلیدی در منطقه، ترویج شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، مقابله با اعتراض‌ها و انقلاب‌های داخلی، حفاظت از حکومت‌های خانوادگی و سلطنتی، مداخله در امور داخلی کشورها به بهانه مقابله با تروریسم و مقابله با نفوذ ایران به عنوان مهم‌ترین دلیل تشکیل این ائتلاف، اشاره کرد.

سعودی‌ها به دنبال آن هستند تا با شکل دهی به یک ائتلاف موسوم به ناتوی عربی، زمینه‌ها را برای فشار هر چه بیشتر بر ایران افزایش دهند. به موازات ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، مقامات عربستان سعودی سعی در بهره‌گیری از رویکرد ضد ایرانی ترامپ کرده و دست به تشکیل ائتلاف‌های مختلف منطقه‌ای علیه ایران زدند که می‌تواند سطح رقابت‌های دو کشور را وارد یک فاز جدی‌تر نماید و به افزایش تنش‌های موجود و تشدید فرقه‌گرایی در منطقه دامن خواهد زد و به تبع آن سایر تحولات سیاسی و امنیتی منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. از سوی دیگر برخی از کشورهای فرامنطقه‌ای همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی با تبلیغ ایران‌هراسی در منطقه تحقق چنین پیمانی را برای مقابله با ایران و فروش تسلیحات خود به کشورهای عربی دنبال نموده اند.

اما آنچه می‌تواند به گسترش ثبات و همکاری‌های منطقه‌ای بین بازیگران کنونی به خصوص ایران و کشورهای عربی کمک کند، نگاهی نوین به مسائل منطقه‌ای و درک واقعیت‌های ساختاری و ماندگار است که بر منافع تمام کشورهای منطقه در بلندمدت و حتی کوتاه‌مدت تأثیرگذار خواهد بود. آنچه که تأکید بر آن در این نگاه جدید محسوب می‌شود مؤلفه‌هایی مانند واقعیت همسایگی دائمی ایران و اعراب و الزامات ناشی از آن، تغییرات بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط و جایگاه کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ جهانی و وضعیت و نقش طبیعی هریک از بازیگران منطقه‌ای با توجه به مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم هریک از این بازیگران است. هرچند که روابط ایران و برخی کشورهای عربی تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و نوع راهبردهای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای با چالش‌ها و رقابت‌هایی همراه است، اما واقعیت همسایگی دائمی و مقطعی بودن تحولات و هم‌پیمانی‌های بین‌المللی لزوم حرکت جدی به سوی تعامل به جای خصومت و رقابت منفی را ضروری می‌سازد.





همچنین روند انتقال قدرت در نظام بین‌الملل و کاهش تدریجی غرب و گسترش چالش‌های آن ولو در میان‌مدت یا بلندمدت می‌تواند معادلات منطقه خاورمیانه را بازتعریف کند و نتیجه اینکه وضعیت‌هایی مانند سیاست‌های خصمانه و مهار ایران از سوی غرب و یا توانایی قدرت‌های غربی برای این مهار امری دائمی و بدون تغییر نخواهد بود. نقش و جایگاه هریک از بازیگران منطقه‌ای با توجه به سطح قدرت خود از جمله مؤلفه‌های ژئوپلیتیک، اقتصادی، بسترهای تاریخی و تمدنی و فرهنگ استراتژیک نیز واقعیتی دائمی است و آنچه که می‌تواند این نقش‌ها را مورد پذیرش و مشروع سازد گذار از رقابت‌های امنیتی و آغاز مرحله نوینی از همکاری و همگرایی منطقه‌ای است که در بلندمدت منافع همه کشورها را به صورت متناسب تأمین نماید.

ناتوی عربی با مشارکت آمریکا هرچند محور عمده خود را مقابله با سیاست‌های ایران اعلام کرده اما بعید نیست که در آینده با نفوذ روسیه در منطقه نیز دست به مقابله بزند و این رویکرد تهران و مسکو را بیش از پیش به سمت همگرایی سوق خواهد داد، زیرا روسیه حاضر نیست خاورمیانه را دو دستی به واشنگتن و متحدانش واگذار کند. به همین دلیل مقامات کرملین نیز دست یاری به سوی ایران دراز خواهند کرد و دو کشور بیش از پیش مواضع خود در سوریه و منطقه را هماهنگ خواهند کرد. از طرفی، چین نیز به دلیل تشدید تنش‌ها با آمریکا در عرصه جهانی، به تازگی در ائتلاف مسکو و تهران در سوریه وارد شده است و این می‌تواند موضع ایران در منطقه را تقویت کند. زیرا به دلیل وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی چین در تحولات جهانی، مثلث تهران - مسکو - پکن می‌تواند موفق‌تر از ائتلاف نمایشی عربی عمل کند.

از سویی طرح تشکیل ناتوی عربی با موانع متعدد بسیاری مواجه است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- نبود تهدید مشترک مورد توافق میان اعضاء،
- ۲- نارضایتی برخی کشورهای عربی از سلطه عربستان سعودی بر این ائتلاف و مخالفت با ایده اتحاد نظامی با دیگر کشورها،
- ۳- تجربه شکست خورده سال‌های قبل کشورهای عربی خلیج فارس برای تشکیل پیمان‌های نظامی چندجانبه،

- ۴- عدم برخورداری کشورهای عربی از نگاه‌های مشترک و واحد نسبت به یکدیگر،
- ۵- عدم وجود زیرساخت‌های لازم انسانی در کشورهای عربی برای تشکیل یک ارتش منسجم، متحد و کارآمد در جهت ایفای نقش در تحولات منطقه،
- ۷- دشواری تعریف مورد اجماع از تهدیدات مشترک، نظیر تروریسم (نظیر اختلاف در خصوص اخوان المسلمین یا حزب الله،
- ۸- واگرایی دیدگاه‌های کشورهای عربی و اختلاف نظر در مسائل مختلف منطقه ای از جمله یمن، سوریه، اخوان المسلمین و لیبی،
- ۹- اعتماد اندک میان اعراب به واسطه حافظه تاریخی ناشی از ناکارآمدی اینگونه توافقات میان اعضای متعدد و وجود فرهنگ سیاسی و امنیتی ویژه اعراب،
- ۱۱- اختلافات عملیاتی در خصوص فرماندهی و ترکیب نیروها،
- ۱۲- آماده نبودن زیرساخت‌های عملیات مشترک و ابهام در مأموریت و نبود اهداف و نگرش امنیتی مشترک منطقه ای در بین کشورهای عربی .

با این وجود پایداری اعراب در رسیدن به یک اجماع امنیتی عربی و تاکید بر ایده تشکیل نیروی مشترک عربی و نیز حمایت آمریکا از این سیاست در قالب استراتژی موازنه از راه دور می‌تواند در آینده بلند مدت ساختار تهدیدات امنیتی ایران را متاثر سازد. جمهوری اسلامی ایران در این شرایط متشنج منطقه باید از طریق گسترش اقدامات دیپلماتیک و مذاکره و سیاست‌های تنش‌زدایی هم‌زمان با حفظ اصول و مبانی سیاست خارجی خود از گسترش تعارضات و اختلافات منطقه‌ای خوداری نماید. اقدامات کشورهای عربی در چند سال اخیر همواره در راستای انزوای سیاسی ایران در منطقه بوده است که کاهش و قطع روابط دیپلماتیک هماهنگ بعضی از کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی امارات متحده عربی سودان، سومالی که با راهبری عربستان سعودی انجام شد در این راستا ارزیابی می‌شود.

از دیگر اقداماتی که ایران می‌تواند برای مقابله با اقدامات عربستان سعودی انجام دهد گسترش اتحادها و ائتلاف‌ها می‌باشد. روسیه و چین از منتقدان و رقبای قدرتمند ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا و همسوبا ایران است از این رو ایران می‌تواند با تقویت

همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه با این کشورها همانند آنچه در بحران سوریه و عراق و دیگر مسائل منطقه ای دنبال می‌شود این ائتلاف قوی در زمینه‌های گوناگون سیاسی اقتصادی و نظامی تشکیل دهد تا از تضعیف جایگاه خود جلوگیری نماید. بنابراین ایران باید قدرت و نفوذی خود در منطقه غرب آسیا را تقویت کند و در برابر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی بازدارندگی سیاسی و استراتژیک (دانت) و (دترنس) را تقویت کند. ایران با ایجاد موازنه‌های همه جانبه با رقیب از راه ایجاد بازدارندگی می‌تواند سالم و صلح آمیز به ثمرات مطلوب برسد. در روابط خارجی بازدارندگی تابع اصل موازنه در جنبه سیاسی و نظامی است از این رو ایران باید از چنان بازدارندگی برخوردار باشد که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از ایجاد هر گونه چالش امنیتی و سیاسی برای ایران خودداری کنند و در برابر آن احساس خطر نکنند. از این رو سیاست تنش زدایی صرف، راه به جایی نمی‌برد زیرا که بازیگران عربی منطقه در سیاست خارجی خود مستقل عمل نمی‌کنند و تابع متغیرهای بسیار و سیاست‌های تجویزی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشند. لذا در راستای چشم انداز طرح ناتوی عربی، توجه به مولفه‌ها، شاخصه‌ها، متغیرها و ملاحظات زیر بسیار مهم ارزیابی می‌شود:

۱- نخستین نکته ای که باید در نظر گرفت این است که با توجه به شرایطی که این طرح مطرح می‌شود (تحولات یمن و پیشروی کمیته‌های مردمی انصارالله)، چنین ارتشی حتی در صورت تشکیل شدن، بیش از آن که در راستای تضمین امنیت کشورهای عربی باشد بیشتر برای سرکوب جنبش‌های عربی به کار خواهد رفت، امری که اقبال مردمی را از آن سلب می‌کند. لذا ناتوی عربی در صورت تشکیل، در حوزه عملیاتی دو محور خواهد داشت، همکاری با ناتوی غربی از یک سو و مداخله در امور داخلی کشورهای عضو برای سرکوب رفتارهای اعتراضی از سوی دیگر.

۲- نکته دوم؛ گستردگی حوزه جغرافیایی است که چنین ارتشی در چارچوب آن قرار است تشکیل شود. از شمال آفریقا تا شرق آفریقا تا خلیج فارس حوزه ای است که ارتش عربی در صورت تشکیل شدن، قرار است در آن فعالیت کند. چنین گستره بزرگ جغرافیایی، در صورتی که کشورها بر چالش‌های ناشی از بعد مسافت نیز غالب آیند، اجازه غلبه بر

پارگی‌های جغرافیایی ناشی از حضور کشورهای غیر عرب مانند ایران را نمی‌دهد.

۳ - نکته سوم؛ وجود رقابت‌های درونی جهان عرب است. جهان سیاست و روابط بین‌الملل بر قدرت‌طلبی و امنیت محور بودن کشورها استوار است. همه این‌ها در حالی است که ساختار ژئوپلیتیکی و راهبردی منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که الگوهای رفتاری کشورهای این منطقه را در بهترین حالت به سمت الگوهای رقابتی می‌کشاند. بنابراین روابط بین‌الملل این منطقه بیشتر بازی‌های با حاصل جمع صفر را برای کشورهای تجویز می‌کند. نمونه بارز این رقابت‌ها را می‌توان در روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با یکدیگر دید. به همین دلیل، طرح‌های همکاری جویانه در این منطقه بیشتر ناشی از ضرورت‌های محیطی است تا ناشی از رشد چنین درکی در میان نخبگان سیاسی، امری که دورنمای چنین همکاری‌هایی را با چالش مواجه می‌سازد.

۴ - چهارمین نکته؛ مساله فلسطین است. هر تحلیلگر آگاهی به خوبی می‌داند که ریشه بیشتر چالش‌های کنونی در خاورمیانه، اشغالگری رژیم صهیونیستی و ناتوانی کشورهای عربی در گرفتن حقوق مردم فلسطین از این رژیم است. همانگونه که گفته شد، طرح تشکیل ارتش مشترک عربی بیش از آن که ناشی از نیاز جهان عرب برای مقابله با تهدیدهای خارجی باشد، بیشتر ناشی از طرح‌های بلندپروازانه کشورهای عربستان و مصر است. بنابراین، در این طرح مساله فلسطین به حاشیه رانده شده است و تاریخ نشان داده در هر طرحی که در آن جهان عرب از مساله فلسطین غافل مانده است، شکست، نتیجه منطقی آن بوده است.

## منابع

- ۱- المصرى اليوم (۲۰۱۷) تشکیل «ناتو عربى» يتفق مع «القوة المشتركة» در سايت:  
<http://www.almasryalyoum.com/news/details/1090698>
- ۲- اطاعت، جواد (۱۳۷۶) ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، تهران: سفیر.
- ۳- افشردی، محمدحسین و حسین اکبری (۱۳۹۱) تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی»، در مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- ۴- آقایی، سید داوود و حسن احمدیان (۱۳۸۹) روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌ها و بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز.
- ۵- پایگاه خبری-تحلیلی الوقت (۱۳۹۶/۳/۱۰) اهداف آمریکا از بحران آفرینی مداوم در غرب آسیا  
<http://defapress.ir/fa/news/241547>
- ۶- پولاک، کنث (۱۳۹۴) ترس و نفرت در عربستان سعودی، گزارش راهبردی، تهران: مرکز مطالعات راد.
- ۷- ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (۱۳۹۴) بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
- ۸- سلیمی بنی، صادق، (۱۳۸۴) مباحث سیاسی سطح یک، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
- ۹- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹)، «ایران هراسی؛ دلایل و پیامدها»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.
- ۱۰- شون بام، دیوید (۱۳۸۰)، ایالات متحده و اسرائیل، ترجمه محمد رضا ملکی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- عظیمی، فریبا (۱۳۸۷) علل و عوامل دشمنی رژیم اشغالگر قدس با جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.
- ۱۲- قالیباف، محمدباقر و امیر قدسی (۱۳۹۱) ژئوپلیتیک ایران در محاق ژئوپلیتیک شیعه (رویکردی انتقادی به نظریه ژئوپلیتیک شیعه)، در مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- ۱۳- قدسی، امیر (۱۳۹۱) تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی سال اول، شماره اول، بهار و تابستان.
- ۱۴- کمالی، حمیدرضا و مهدی اعلائی (۱۳۹۵) بازنمایی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در مدلسازی ماتریسی از نظم‌های امنیتی، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا (جلد اول)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۵- کمپ، جفری (۱۳۸۳) جایگاه ژئوپلیتیک ایران، تهران: انتشارات راهبردی.



- ۱۶- محسن مسرت «ساختار هژمونیستی آمریکا و نارسایی‌های آن» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۴، سال بیستم، شماره ۲۱۹-۲۲۰.
- ۱۷- محمدی، محمود (۱۳۸۹) اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۱۸- مهر عطا، رضا (۱۳۹۵) همگرایی و منافع مشترک رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی علیه ج. ا. ایران در غرب آسیا، دو ماهنامه اطلاعات رهبردی، سال چهاردهم، شماره ۱۳۴ خرداد و تیر.
- ۱۹- موسوی شقایب، سید مسعود (۱۳۸۵) «جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا» فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۰- میرطاهر، سید رضا (۱۳۹۶) گزارشی درباره تشکیل ارتش متحد عربی، موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور ۳۱ مرداد.
- ۲۱- نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۵) راهبرد پسابرگزینی انگلیس و پیامدهای آن برای منطقه و ایران، دیده بان امنیت ملی، شماره ۵۷، دی.
- ۲۲- هادیان، ناصر (۱۳۹۵) سیاست مهار آمریکا علیه ایران، در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه ای در غرب آسیا، جلد اول موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

23-Stavridis ,James (2015)The Arab Nato Available at: <http://foreignpolicy.com/ arab-nato-saudi-arabia-iraq-yemen-iran>

24- Fuller.E) ,( 2011) US should support Arab Spring not raham, June7 Saudi-Arabia-dangerous,” reaction The Christian Science Monitor

25- Kalout, Hussein (2015), The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement, in: Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era, Belfer Center for Science and International Affairs, Iran Project, Department of Government, Harvard University. Available Online at: <http://belfercenter.org/theiranproject>

26- stancely.Stec.(2012) Regime stability in Saudi Arabia: Mechanisms of elite integration, in Regime stability in Saudi Arabia:The Challenge of Succession, Routledge